

۱ طبقه کارگر ایران، ظرفیت ها و واقعیت ها

در دوران جدید سرمایه داری که با حاکمیت اقتصاد بازار آزاد، طرحهای تعدیل ساختاری و پایان دولتهای رفاه مصادف است. هجوم سرمایه به پایه ای ترین حقوق مزد و حقوق بگیران بیش از گذشته شده است. هم اینک در قلب جامعه سرمایه داری، حکومت فرانسه قانونی را به تصویب می رساند تا کارفرما هر وقت صلاح دید کارگران را اخراج کند و این خود نوعی تجاوز به دستاوردهای تا به امروز طبقه کارگر جهانی است. این تهاجم و بی حقوقی در کشورهای پیرامونی سرمایه به علت نبود سنت های دموکراسی از سویی و نا کار آمدی سرمایه از سویی دیگر به مراتب شدید تر و مصیبت بار تر است.

در واقع اعتراضات عمومی طبقه کارگر ایران ریشه در بی حقوقی مطلق آنها دارد که دامنه آن روز به روز بیشتر خواهد شد. پس از خصوصی های گسترده و اجرای طرح تعدیل ساختار برای پوشش خواسته های صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی، اخراج های کارگران، بازنشستگی های زود هنگام، تاخیر در پرداخت های حقوق، کم حقوقی 2، قرار دادهای موقت و سفید امضاء بخشی از شرایط جهنمی است که نظام سرمایه برای کارگران ایجاد کرده است. و به این دلیل کارگران از استیصال و در ماندگی به صف شده و خواسته های صنفی خود را طلب می کنند و طبیعتا این خواسته های صنفی سریعا و تا اندازه ای ترجیحا از طرف دولت سرمایه سیاسی شده و هزینه اعتراض و خواسته های صنفی را بالا می برد. از طرفی همین سیستم، بی کاری های میلیونی در جامعه را که خود تولید کرده هم چون شمشیر داموکلس بر بالای سر شاغلین نگه می دارد و آنها را تهدید به بیکاری می کند، کارگران در این برزخ و جهنم گرفتارند.

استبداد یکی از موانع اساسی در راه ارتقاء خواسته های صنفی کارگران به سطحی بالاتر و سیاسی میباشد. کارگران به علت های با واسطه و بی واسطه بی شماری تحت فشار می باشند و نا آگاهی آنها خود مزید بر علت است. شرایط پیچیده اجتماع در ایران ما را به یاد گفته معروف مارکس می اندازد که: اگر پدیده های اجتماعی علت های واحد و بی واسطه ای داشتند هر انسان بی غرضی با نگاهی به آنها حقیقت را می یافت، که البته اینطور نیست.

برخی از چپ ها بعلت تمایل به سنتهای مبارزاتی چپ دل در گرو آن دارند، اما سختی راه رسیدن به سوسیالیسم آنها را به راههای آسان سوق داده و گوشه چشمی هم به مماشات گری با وجوهی از سرمایه دارند، برابری در حقوق شهروندی را فعالانه بر اساس میثاق های حقوق بشری دنبال می کنند اما برابری حقوقی اجتماعی را با بی میلی و اکراه. با مضمون حرف آقای برهان موافق هستم که، چپی که می خواهد با سنت رادیکالیسم پیگیر دست در اعماق اجتماع برده و آرمان سوسیالیسم را دنبال کند نبایستی در زیر بیرق های رفرمیستی قرار گیرد اما قرار گرفتن موردی در کنار بعضی از جنبش های انقلابی با حفظ اصول مانعی ندارد که البته این روش هم مورد قبول راه کارگر به استنباط من هست.

اما سوال اساسی اینجاست، که آیا پس از جمهوری اسلامی آلترناتیو سوسیالیستی جایگزین شدنی است؟ اگر نه، موانع آن چیست.

شک نیست که براندازی کارساز جمهوری اسلامی و نه فقط تغییر فرماسیون آن تنها با به میدان آمدن اکثریت زحمتکش و مزد و حقوق بگیران عملی ست و کار روشنفکران بورژوایی نیست، آنها نهایتا با بند بازی و موج سواری و از بالای سر مردم می خواهند بر حاکمیت سوار شوند.

طبقه کارگر ایران با سرمایه داری که هر روز برای بی حقوقی او برنامه ای جدید طرح می کند مخالف است البته بیشتر با تبعات آن، ولی هنوز آلترناتیو غیر سرمایه داری را حتی در ذهن جایگزین آن نمی کند شعار و پرچم کارگران پس از فروپاشی جمهوری اسلامی لغو کار مزدی و بر قراری سوسیالیسم نیست، چنین خواستی در آنها دیده نمیشود. درست است که ظرفیت های بالقوه هم در اردوی سرمایه و هم در اردوی کار ماهیتا" چنان است که سر انجام به رویارویی اساسی خواهند رسید، ولی متاسفانه آروز فردای سقوط جمهوری اسلامی نیست.

استبداد دیر پا ، ومختصات اقتصادی نه چندان سرمایه داری و وابسته به نفت ونوع قدرت گیری حکومت ها مجال نداده است تا شکاف نان و آزادی به قول شما در درون خود طبقه کارگر پر شود . کارگران درکی از طبقات اجتماعی و کارکردهای آن ندارند ، برخی باورهای خرافی-مذهبی ، تبلیقات مصرف گرایانه سرمایه در کل بندهای محکمی بر دست وپاهای آنها زده و ذهن های آنها را فلج کرده است . آنها مایلند سرمایه داری اخلاقی تر و دلسوزانه تر با آنها رفتار کند، به قول آدرنو صنعت فرهنگ سازی سرمایه بیش از باورهای دیگر مردم را در محاق برده است . هر چند که عرفی شدن بیش از پیش مذهب بسیاری از موانع عقل گرایی را در تحلیل مسائل ومشکلات از بین برده ولی هنوز مردم ، بخصوص فرودستان اجتماعی در این مهلکه گرفتارند . البته همانطور که دوستان آقای شالگونی به درستی اشاره کرده اند نمی توان پیکارهای اجتماعی را تا ملحد شدن بخش عمده ای از مردم تعطیل کرد3 . اما این وضعیتی است که به سادگی نمی توان از آن گذشت ، ساده کردن مسائل بغرنج حتما" گمراه کننده است . البته من دوست عزیز برهان را متهم به ساده انگاری نمی کنم بلکه انتظارم این است که تمامی رفقای چپ و حتی دمکرات های انقلابی ، موانع پیش روی جنبش کارگری و سوسیالیسم را واکاوی نمایند تا پیشگامان آنها مسلح به آگاهی بهتری باشند.

من فکر می کنم نظام استبدادی سد محکمی جهت سیاسی شدن وپر کردن شکاف نان و آزادی در درون خود طبقه کارگر است . در فرآیند جنگ وگریز دائم ومستمر با نظام سرمایه است که هر روز جلوه های تازه ای از این مبارزه برای زحمتکشان آشکار میشود . توصیه های بی موقع وبدون زمینه همانند چپ های سنتی به کارگران بی ثمر است و آنها بیشتر رمیده می شوند . درست شبیه عضو پیوندی به بدن بیماری که پس زده شود.

اگر جامعه ایی ایجاد کنیم که حداقل مانعی جهت حاکمیت مردم ایجاد نکند ، آزادی های بی حد وحصر را بپذیرد ، به آزادی تشکل های کارگری تن دهد . آنگاه مسیر برای حضور ونقش آفرینی چپ وطبقه کارگریبیش از گذشته فراهم خواهد شد . در این صورت آیا همراهی چپ با آرمان سوسیالیستی با حفظ پرستیژهایش با دیگر جنبش های انقلابی گمراهی ست . البته همه این تصمیمات بستگی به این دارندکه ، در مقاطع سرنوشت ساز کدام نیروهای اجتماعی نقش آفرینی مهمتری داشته باشند.

خلاصه اینکه ، طبقه کارگر فعلا" خواهان براندازی سرمایه و جایگزینی بدیل سوسیالیستی نیست وشاید بهتر است بگوئیم درکی از آن ندارد ودر بهترین حالت انتظار مزد عادلانه در قبال کار عادلانه را دارد وبدیهی ست که در شرایط فعلی با قفل و زنجیر هایی که بر ذهن او هست نمی تواند به این نقطه برسد که نظم سرمایه ذاتا" نمی تواند مزد عادلانه ای به او بدهد و اگر گاهی تن می دهد بخاطر مبارزه منسجم کارگران است ، که پس از تعطیلی این مبارزه دو باره به همان پله اول بر می گردد تا بحران بعدی کی فرا برسد.

امید است این بحثها و کنکاش ها دنبال شود ، تا در تاریکی گام ننهیم .

با احترام تقی نیک پو

25/ 12/84

- 1- این نوشتار در ارتباط با موضوع سخنرانی آقای شهاب برهان در باره مبارزه طبقاتی در پیکار با استبداد و مصوبات کنگره دهم راه کارگر نوشته شده است . امید است راه کارگر وسایر دوستان در گرایش چپ ، موانع موجود در مسیر سیاسی شدن طبقه کارگر ایران را برای خواست بر اندازی کار مزدی وبرقراری سوسیا لیسم بیشتر بررسی وتحلیل نمایند .
- 2- حد اقل حقوق کارگران امسال 150000 هزار تومان در نظر گرفته شده . در کلان شهری مثل تهران در صورتی که کارگری منزل شخصی داشته وعانله او حداکثر چهار نفر باشند برای یک زندگی نه چندان مناسب حقوق ماهیانه ای معادل 700000 تومان لازم است . این مقایسه ای نسبی از وضعیت حقوق بگیران ماست . اما فاجعه آن جا ست که به علت بیکاری زیاد در ایران بسیاری کسانی که با حقوق هایی معادل 70 تا 100 هزار تومان هم کار می کنند واز کار فرما های خصوصی خواهان رعایت شاخص های وزارت کار هم نیستند.در واقع تقلای آنها برای نجات از مرگ حفاظت از شرافت انسانی است .
- 3- مقابله با اسلام گرایی یک آزمون بزرگ و تفسیر وبری یا مارکسیستی